

# نخستین هم‌اندیشی ادبیات و هنر روش‌شناسی و مبانی نظری

گونگون ارتباطات آشکار و پنهان این دو موهبت الهی را به نمایش بگذارد و زمینه‌های کندوکاو در این دو دَفینهٔ آسمانی را برای ارباب فضل و هنر فراهم آرد، در صدد تأسیس گروه پژوهشی ادب و هنر برآمد تا این گروه با همکاری دیگر گروه‌های پژوهشی فرهنگستان، بتواند بستری مناسب برای تحقیقات ادب و هنر بگستراند.

از جمله برنامه‌های علمی گروه، برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای هم‌اندیشی‌های تخصصی سالانه است که نخستین هم‌اندیشی آن، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸، با حضور استادان و پژوهشگران برگزار می‌شود. مقالاتی که در این هم‌اندیشی ارائه می‌گردد، مقالاتی است که پس از داوری‌های علمی، از میان مقالات رسیده برگزیده شده‌اند. این مقالات، بیشتر به جنبه‌های نظری و شناخت مبانی هنر و ادب می‌پردازند.

گروه پژوهشی مصمم است تا مجموعه‌مقالاتی را که در نشست‌های هم‌اندیشی ارائه می‌شود، به همراه آن دسته از مقالات ارزشمندی که مجال ارائهٔ آنها در زمان محدود هم‌اندیشی به دست نیامد، یکجا در مجموعهٔ مقالات نخستین هم‌اندیشی ادبیات و هنر به چاپ برساند و با برنامه‌ریزی‌های علمی، موضوعات تخصصی دیگر را در هم‌اندیشی‌های بعدی بررسی کند و نتایج تحقیقات علمی - پژوهشی پژوهشگران حوزه‌های ادبی و هنری را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد تا راه را برای پژوهش‌های بیشتر هموار کند. در این همایش، استادان و پژوهشگران: دکتر جلیل تجلیل، دکتر اشرف‌السادات موسوی لر، دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور، آقای علیرضا میرعلینقی، دکتر ابوالقاسم رادفر، خانم دکتر درّه دادجو، آقای حمیدرضا قلیچ‌خانی و خانم زهرا کمالی به ارائهٔ مقالات

نخستین هم‌اندیشی «ادبیات و هنر: روش‌شناسی و مبانی نظری» در ۲۱ اردیبهشت به همت فرهنگستان هنر در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. در این همایش، پس از خیرمقدم دکتر مجدالدین، رئیس دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دکتر احمد خاتمی، دبیر علمی هم‌اندیشی و رئیس گروه پژوهشی ادبیات و هنر فرهنگستان هنر، گفت: پیشینهٔ پرشکوه و مبارک ادب و هنر بر کسانی که با فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی آشنایند، آشکار است. رشتهٔ پیوستهٔ تاریخ مردم ایران در روزگاران پیشین، گواه آن است که ادیبان و هنرمندان ایرانی، با راستی و به درستی، دست در دست هم نهاده، عمر پربرکت خویش بر سر کشف حقایق عالم هستی - که بدون تردید، در بطون و متون ادب و هنر به ودیعت نهاده شده است - گذاشته‌اند.

نگاره‌های چشم‌نوازی که در لابه‌لای متون آرام‌بخش ادب فارسی جای خوش کرده‌اند و اشعار ملکوتی‌ای که در پیچ و تاب‌های شکن‌درشکن خطوط نسخ و ثلث و نستعلیق، بر در و دیوار بناهای رفیع و مقدسی که یادگار معماران و هنرمندان خوش‌ذوق و پرتوان ایرانی است، با زیبایی هرچه تمام‌تر خودنمایی می‌کنند و بر تارک گنبدها و گلدسته‌ها و سردر معابد و مساجد، با هم‌آوایی و همداستانی کاشی‌های دقیق و گچبری‌های ظریف و رقیق، آواز هستی سر می‌دهند و تصاویری آسمانی را بر آینهٔ دل هنرمندان و هنردوستان به نمایش می‌گذارند و اهل هوش و گوش را در برابر هنر نقاش پرنقش این دایرهٔ مینایی، بی‌هوش می‌کنند، همه حکایت از درآمیختگی هنر و ادب دارند.

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، که از دیرباز بر پیوند ادب و هنر واقف و مترصد فرصتی بود تا به گونه‌ای علمی، ابعاد

تخصصی خود در زمینه مبانی نظری و روش‌شناسی ادبیات و هنر پرداختند. در زیر، خلاصه‌ای از مقالات همایش ارائه می‌شود:

**مبانی هنرهای تجسمی در بلاغت شعر فردوسی** (دکتر جلیل تجلیل، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران):

مبانی فردوسی در اثر شگفت‌شاهنامه، جای‌جای بر پایگاه بلاغت و شیوه‌های قرآنی استوار است؛ چراکه در قرآن کریم بلاغتی خداداد و بی‌نظیر موج می‌زند که شاعر بزرگ ما در شعر خویش آشکار و نهان شیوه‌های آن را از تصویر و تجسم، ایجاز و اطناب، به‌کار گرفتن زیبایی‌های خلقت، به‌کار بستن مبانی استدلال و برهان و تمثیل و آماده‌سازی ذهن و زبان مستعدان، سرایش و نگارش و دیگر موارد بایسته به‌کار گرفته است. در این مقاله برپایه آنچه گفته شد، به تصویرگری‌های فردوسی در شاهنامه و هنرورزی‌های وی پرداخته می‌شود.

**نقطه؛ سر خط** (دکتر اشرف‌السادات موسوی لر، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء «س»):

«نقطه سر خط! کدام نقطه؟ آغاز تجسم یا پایان جمله؟! سر خط یا سطر؟!»

استفهامی در متن بالا نهفته که مبانی مشترک، کلمات یکسان و معانی گسترده‌ای از عناصر زیربنایی در ادبیات و هنر را می‌نماید. هر واژه‌ای در عین حال که معنایی تخصصی دارد، کاربردی مشابه نیز می‌تواند داشته باشد.

هدف از این مقاله یافتن واژه‌هایی مبنایی در هنرهای تجسمی و ادبیات است. در جستجوی این واژگان لازم بود که از کوچه باغ‌های آشتی‌کنان، هنرمندان عبور کنیم؛ در تقاطع معانی مشترک، ادبیانه لختی تأمل کنیم؛ در چشمه‌سار تفکر، چشم‌ها را بشویم تا به تماشاه راز پیوند ادب و هنر برسیم.

این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تجزیه و تحلیل محتوای هنری در زمینه مبانی هنرهای تجسمی، سعی دارد مبانی نظری نهفته در زیر ساخت متن (هنری و ادبی) در مورد نقطه و خط را بررسی کرده، معانی مشترک را برجسته‌تر ساخته و از ورای کثرت عناصر به تماشای وحدت معنا و تجلی زیبایی بنشیند.

**پیوند اسطوره، ادبیات و هنر** (دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، عضو هیئت علمی دانشگاه شهیدبهشتی):

اسطوره با ادبیات و هنر پیوندی چند هزار ساله دارد. کهن‌ترین جلوه این پیوند را در حماسه اساطیری گیل‌گمش می‌توان دید که مربوط به حدود سه هزار سال پیش از میلاد است و بر دیوارهای شهر

اوروک در سومر باستان نوشته شده بود و بعدها الواح سنگی سومری-بابلی آن کشف شد. حماسه‌های باستانی چون ایللیاد و اودیسه، حماسه اسکاندیناویایی هادینگوس، حماسه بیوولف و حتی حماسه‌های متأخر مانند شاهنامه و گرشاسپ‌نامه همه بخش اساطیری دارند و با مضامین اساطیری گره خورده‌اند. در ادبیات کهن ما، اعم از منظوم یا منثور، مضامین اسطوره‌ای موج می‌زند. اسطوره سیمرغ و تجلی آن در آثار عرفانی مانند منطق‌الطیر یا شخصیت‌های اساطیری که در آثار سهروردی ظاهر می‌گردند مانند فریدون، ضحاک، فره کیانی، مرغ وارغن، جمشید، کیخسرو و افراسیاب نمونه‌های بارز اثرپذیری آثار ادبی از اسطوره‌اند. ادبیات پیش از اسلام در ایران مانند یشت‌ها و برخی آثار فارسی میانه زرتشتی و مانوی درونمایه‌های اساطیری دارند و اسطوره‌هایی چون اسطوره میترا، آناهیتا، تیشتر، سپندارمذ، هرمزدبغ و غیره را به تصویر کشیده‌اند.

اسطوره و هنر لازم و ملزوم یکدیگرند. اسطوره در نقش‌های آیینی همه اقوام حضوری جدی دارد. چون تجلی اسطوره‌ها فقط در قالب روایت نیست بلکه در تصاویر، در تندیس‌های معابد و هنر کلاسیک یونان و بیزانس تأثیر اسطوره را آشکارا می‌توان مشاهده کرد. در هنر کلاسیک باستان، در یونان و روم، مضامین اساطیری مربوط به ایزدان یونانی- رومی به‌نحو گسترده‌ای دیده می‌شود. به‌طوری که دیوارنگاره‌های اماکن تاریخی، معابد و حتی نقشمایه‌های گرد جام‌ها و ظروف، عمدتاً برگرفته از نگاره‌های اساطیری است. در دوره کلاسیک (سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی)، به‌ویژه در هنر بیزانس مضامین دینی، اسطوره‌های مذهبی، رنج‌های عیسی مسیح، عروج او، تصاویر بهشت، دوزخ و برزخ و رنج قدیسان بر دیوارها و سقف کلیساها به تصویر کشیده شده‌اند که هر یک از دیدگاه نقد اسطوره‌ای قابل بررسی‌اند.

**نشانه‌های ناپیدای اسطوره در فرهنگ صوتی ایران** (سید علیرضا میرعلینقی، تاریخ‌نگار موسیقی معاصر ایران):

اسطوره و اسطوره‌شناسی، گذشته از حیات مستقل خود در عرصه مطالعات انسان‌شناسی، رد پاهای آشکار و نهان در ادبیات و در هنرها دارد. بسیاری از باورهای اسطوره‌ای به قهرمانان اشعار و داستان‌ها، نگاره‌ها و حتی موضوع فیلم‌های سینمایی تبدیل شده‌اند. در فرهنگ ایران رد پای اساطیر بیش از هر هنری، اول در ادبیات و آخر از همه در موسیقی است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، میراث امروزی موسیقی ایران به دو گروه نواحی و شهری تقسیم می‌شود. انواع موسیقی‌ها در این دو گروه، گذشته از اشتراک‌های بنیادین‌شان، در ارتباط با اساطیر فرهنگ ایرانی رویکردهای متفاوت دارند. در موسیقی‌های شهری،

رد پای تفکر اساطیری تقریباً محو شده است و جز نشانه‌هایی خرد و رنگ باخته، بهره دیگری از این تفکر و رویکرد در آنها نمی‌توان یافت. در حالی که در موسیقی نواحی مختلف ایران، هنوز جلوه‌های پررنگ این رویکرد را می‌توان شناخت.

از این رو نویسنده می‌کوشد در این مقاله به موضوعات مهم تعریف کلی اسطوره و انعکاس آن در موسیقی، تفاوت رویکرد اسطوره‌ای در موسیقی شرق و موسیقی غرب، پیوستگی خاستگاه اقلیمی و نوع زیست اقلیمی با رویکرد اسطوره‌ای در یک فرهنگ موسیقایی، نشانه‌های رنگ‌باخته تفکر اسطوره‌ای در موسیقی ردیف دستگاهی برحسب گوشه‌ها، نشانه‌های مشخص تفکر اسطوره‌ای در موسیقی نواحی مختلف ایران برحسب نام مقام‌های موسیقایی، داستان‌های موسیقایی، سازها، شکل ظاهری سازها، موقعیت اجرا و کارکردهای میدانی در موسیقی بپردازد.

**پیشینه پیوند ادبیات و هنر در ایران** (ابوالقاسم رادفر، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی):

بررسی‌ها و دقت نظرها در آثار هنری اصیل و ماندگار ایران در زمینه‌های گوناگون در موزه‌های بزرگ جهان و منابع متعدد کتاب‌ها و آثار هنری به ما می‌نمایاند که هنرهای ما در شاخه‌های مختلف با اینکه ظاهراً و ذاتاً متمایز هستند، وقتی که با یک دید کلی و غیرانتزاعی به آنها توجه کنیم و هدف و رسالت آنها را در نظر بگیریم، به وضوح بین آنها ارتباطی ناگسستگی و جدایی‌ناپذیر می‌بینیم و کل واحدی را از تلفیق انواع هنرها احساس می‌کنیم، زیرا انواع هنر ایران با یکدیگر پیوند دارند و هر هنری از هنر دیگر مشتق می‌شود. وجود و کمال بسیاری از هنرها وابسته به هنر معماری است. از طرفی، موضوع نقاشی و شاعری با هم ارتباط نزدیک دارد و شاعر و نقاش هر یک نکاتی از الهامات ذهنی خود را به دیگری القاء می‌کند. همچنین، این امر که نقاشی و موسیقی تابع شعر و اندیشه‌های فلسفی و دینی است، نباید اتفاقی تلقی شود. گویی که یک وحدت ذاتی بین انواع هنرهای ایرانی و ایرانی-اسلامی وجود دارد. زیرا که تمام این هنرها (شعر، نقاشی، معماری و ...)، جلگی از یک حقیقت سخن می‌گویند و ما را به یک هدف و مقصد رهنمون می‌شوند.

راز ماندگاری فرهنگ و هنر این کهن‌دیوار را نیز باید در این حقیقت جست‌وجو کرد. خصوصیت شاهکاری این آثار که برای همه نسل‌ها و دوران تاریخ بشری حرف‌های گفتنی بسیار دارند و مسائل اساسی بشر را در نظر می‌گیرند، همواره پویانده است و زایا و مستمر.

شاید همین ویژگی‌هاست که پیشینه پیوند انواع هنرها را با ادبیات توجیه می‌کند. فطرت انسان‌های حقیقت‌جو و خداجوی هم، همواره در این سیر و سلوک روحانی است. ارتباط شعر و موسیقی، ادبیات و

نقاشی، ادبیات و خوشنویسی، هنر معماری و تزیین بناهای تاریخی با آفرینش‌های ادبی و جنبه‌های گوناگون کتاب‌آرایی از تجلید و صحافی گرفته تا خط و تذهیب و مینیاتور و نگارگری همه و همه از این شیوه مرضیه و تاریخی - هنری این کشور پیروی کرده و می‌کنند.

**دلالت‌های بینامتنی شعر و موسیقی در ترانه‌های ایرانی** (دکتر دره دادجو، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز):

ترانه به عنوان کلامی غیرقائم به ذات از دو آبشخور مستقل شعر و موسیقی متولد گردیده و در حوزه‌ای بینامتنی، خود هویتی مستقل یافته و در طول سال‌های متمادی یکی از مهم‌ترین حامل‌های انتقال مفاهیم عاطفی در بین ملل گردیده است. این پدیده شعری است که بدون موسیقی می‌میرد و موسیقی‌ای است که بدون شعر تداوم نمی‌یابد. این نوع کلام به عنوان یکی از ساده‌ترین شیوه‌های بیان نیازهای روحی و طبیعی در بین ملل گوناگون به حیات ناگزیر خویش ادامه داده است. کلامی که در زبان انگلیسی song، در فرانسه chanson، در آلمانی lied و در عربی نشید نامیده می‌شود و در زبان فارسی ترانه و در دورانی قدیم‌تر نیز در سرزمین ما به نام‌های چامه، چکامه و سرود به کار می‌رفته است و واژه مرکب (آهنگ ترانه) اطلاق تازه‌ای است برای این مفهوم.

در این مقال، پس از بیان خاستگاه‌های ترانه و بررسی سیر تاریخی آن، سعی می‌شود به موضوعات زیر پرداخته شود:

۱. جایگاه ترانه در مبحث میان‌رشته‌ای شعر و موسیقی
۲. جنبه‌های بیرونی (objective) و درونی (subjective) ترانه در ارتباط با موسیقی
۳. انطباق ترانه با موسیقی از دو جنبه وزن (rhythm) و نغمه (tème)
۴. صورت بندی تئوریک و شکل‌گیری محتوایی ترانه
۵. همخوانی و دلالت‌های عاطفی ترانه با موسیقی در فراز و فرودهای ملودیک (هنگام تغییرات موسیقی از نرمش به اکسپرشن (expretion)
۶. ماهیت ترانه و موسیقی در قابلیت‌های تصویر سازی
۷. تفاوت شعر و ترانه به عنوان دو هنر مکتوب و ملفوظ و ضرورت و نیاز هر یک به هنر موسیقی
۸. آیا شعر کلاسیک فارسی قابلیت ترانه شدن را دارد؟
۹. ترانه در مقایسه با شعر در سطح جاری می‌شود یا در عمق؟
۱۰. ویژگی‌های ترانه: تعریف دقیق ترانه چیست؟
۱۱. نیاز ترانه و موسیقی به عامل سوم (خواننده) و اهمیت این عامل در حفظ حیات هنری دو عامل مذکور

۱۲. بررسی علل ماندگاری ترانه‌های مانا

۱۳. مقایسه شعر و ترانه شاعرانی که در هر دو زمینه طبع آزمایی کرده‌اند

۱۴. با توجه به سوابق تاریخی موضوع تحقیق بخش عمده این پژوهش از عصر مشروطیت تا امروز را در بر خواهد گرفت.

**همخوانی ادبیات و خوشنویسی** (حمیدرضا قلیچ‌خانی، محقق و پژوهشگر):

زبان و خط از بزرگ‌ترین اختراعات بشر است که پس از گذشت هزاران سال، در کنار کارکرد ارتباطی خود، وارد عرصه زیبایی و هنر شده و ادبیات و خوشنویسی را به وجود آورده است.

از آنجا که عنوان مقاله، موضوعی میان‌رشته‌ای به شمار می‌رود، پرداختن به آن، نیازمند تسلط نسبی بر اصول، روش‌ها و تاریخ این دو هنر است. برای این که بررسی همگامی این دو از اندازه مقاله خارج نگردد، پس از اشاره به پیشینه این دو اصل ارتباطی، همخوانی آنها از سده سوم هجری تا دوره معاصر بنا بر فصل‌های مراکز فعالیت شاعران و خوشنویسان، کاربردهای ادبیات و خوشنویسی، ادوار اوج همگامی ادبیات و خوشنویسی، قالب‌های شعر و خوشنویسی بررسی شده است.

**پیشینه‌شناسی رابطه شعر و نقاشی در فلسفه هنر** (زینب

صابر، دانشجوی دوره دکتری فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی):

در این مقاله به مقایسه رسانه هنری کلامی (ادبیات) و به‌ویژه شعر) و رسانه هنری تصویری (هنرهای تجسمی و به‌ویژه نقاشی) در سیر تطور اندیشه غربی پرداخته می‌شود. در این سیر تاریخی، تلاش بر این است که مهم‌ترین آراء بررسی شود.

این بررسی با جمله معروف هوراس "ut pictura poesis"

آغاز می‌شود. این جمله که معنای آن «شعر همچون نقاشی است» می‌باشد، در گذر تاریخ، به عنوان اصطلاحی برای مقایسه این دو هنر به کار رفته است. در مبحث آخر این مقاله، صورت‌بندی مدرن کلمه-تصویر را از منظر میچل، از نظریه‌پردازان تاریخ هنر جدید بررسی می‌کنیم. در این منظر، صورت‌بندی کلمه-تصویر تابع شرایط تاریخی و سیاسی و ایدئولوژیکی می‌باشد.

به زعم دریدا، متافیزیک غربی مجموعه‌ای است از تمایزها و تقابلهای دوتایی. نظام ارزش‌گذارانه‌ای در پس پشت این تقابلهای ساری و جاری است. در این نگره دوگانه‌انگاز همواره امر حسی و تصویر در تقابلهای «امر ذهنی / امرحسی» و «کلمه / تصویر» جایگاه پایین‌تری داشته‌اند، همان‌طور که افلاطون، محسوسات را در دوکاستا یا عالم محسوس در شأن پایینی در مراتب وجود

قرار می‌داد. محسوسات در تفکر سنتی همواره، شأنِ دون هستی را داشتند و شاعر و نظام زبانی که وابسته به امر ذهنی هستند همواره برتر از نقاش و نظام تصویری وابسته به امر حسی دانسته شده‌اند. به همین سیاق ارسطو نیز Lexis (امر زبانی) را برتر از Opsis (امر بصری) می‌داند.

**نگرشی بر پیوند ادبیات و نقاشی و تحول آن از گذشته**

**تا کنون** (زهرا کمالی، کارشناس ارشد هنر؛ دکتر اشرف‌السادات موسوی‌لر، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء «س»):

بروز و ظهور وضعیت اجتماعی و فرهنگی و زمینه‌های اعتقادی یک جامعه در آثار هنری آن جامعه امری انکارناپذیر است؛ پس یک رابطه مستقیم و قابل پیش‌بینی بین همه هنرهای یک دوره معین، مثل ادبیات یک دوره با دیگر هنرهای آن دوره وجود دارد. اقتضات اجتماعی دوره شعر سنتی و اعتقادات شاعر در خصوص پدیده‌های هستی و روابط بین آنهاست که این شکل از شعر و نگارگری را ایجاد کرده است. همچنین تحولات اجتماعی و دیدگاه‌های ناشی از آن شعر نو و نقاشی نوگرا را ایجاد می‌کند که بین این دو نیز تناسب منطقی وجود دارد. این مقاله به بررسی این تحولات و اقتضات و چگونگی تأثیر آنها بر شعر و نقاشی - که بر پیوند این دو هنر نیز حاکم است - می‌پردازد.

**الگوهای دوشناسی نقاشی و ادبیات** (دکتر بهمن نامور مطلق، عضو هیئت علمی فرهنگستان هنر)

بخش قابل توجهی از متن‌های هنری دارای دو نظام نشانه‌ای تصویری و کلامی هستند که محققان کمی به آن پرداخته‌اند و پژوهش‌های اندکی در این خصوص صورت گرفته است. یکی از دلایل همانا بیناشاخه‌ای بودن مطالعه است که در نظام آموزشی ما کمتر بدان پرداخته شده است.

در فرهنگ ایرانی و ایرانی-اسلامی، متن‌های زیادی را می‌توان یافت که وضعیت دوشناسی یعنی تصویر و کلام را دارا هستند. اغلب این موارد به ویژه در دوره اسلامی به مصورسازی متون ادبی یا تاریخی و حتی مذهبی اختصاص یافته است. کتاب‌های برجسته‌ای همانند شاهنامه بایسنقر یا شاه طهماسبی، خاوران‌نامه مصور، خمسه‌های مصور، انواع گلشن‌ها همگی دارای دو نظام نشانه‌ای یاد شده هستند. در این مقاله کوشش می‌شود تا ضمن توجه به گونه‌شناسی این آثار در فرهنگ ایرانی و مقایسه آن با فرهنگ‌های دیگر، به چگونگی رابطه میان دو نظام نشانه‌ای تصویری و کلامی در فرهنگ ایرانی پرداخته شود. روش تحقیق به‌کارگرفته شده نیز بر پایه ترانزیت ژنتی خواهد بود.

